

## موقع اتحاد

رامین کامران

۱۴ ژانویه ۲۰۱۸

این مقاله برای سایت (iranliberal.com) نوشته شده است و نقل آن با ذکر مأخذ آزاد است  
rkamrane@yahoo.com

همت مردم ایران در ابراز مخالفت با نظام اسلامی راهی در برابر ما گشوده است که انقلاب آینده ایران با طی آن به پیروزی خواهد رسید. این شاید بهترین تسلیی باشد که بتوان به رنج کشیدگان و داغ دیدگان واقعه گفت.

از اینجا دیگر نمیتوان به تحلیل مسائل اکتفا کرد. باید صریح سخن گفت و مردم را برای اتحاد به قصد جایگزین ساختن نظام فعلی با نظامی دمکراتیک و لیبرال و لائیک، بسیج نمود. موج تند مخالفت نقداً فروکش کرده، ولی بر خلاف آنچه که ممکن است برخی تصور نمایند، مخالفان نظام فعلی هیچگاه این اندازه به پیروزی نزدیک نبوده اند. اعتراضات اخیر راهی را گشوده که میتواند یکسر به براندازی نظام فعلی منتهی گردد. باید با قاطعیت قدم در این راه نهاد و موانع را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت. وقتی راه روشن و مشخص است، جایی برای تردید و دودلی نیست. حکومت خواهد کوشید تا رخنه ای را که در دژ نظام افتاده، ترمیم نماید. نباید بدو فرصت داد.

### نیرو و رهبری

چیزی که از مدتها پیش روشن بود و امروز روشنتر شده، این است که توان اعتراضی مردم داخل باید با رهبری که در خارج قرار دارد، هماهنگ شود تا کار را به انجام برساند. نیروی خامی که دو هفته پیش به خیابانها ریخت، باید به این ترتیب تبدیل به نیروی انقلابی بشود. وظیفه رهبری راهنمایی این نیروست، از ابتدا تا انتهای کار و برقراری نظام مطلوب. تصور اینکه انقلاب راه خود را بلد است، حرفیست در حد خرافه و بی اعتنایی به مسئله رهبری از سوی اپوزیسیون سالمی که تن به حکم خارجی نمیدهد، مترادف صرف نظر کردن از هدایت حرکت است و قبول پیشاپیش شکست. باید برنامه دست به دست شدن قدرت را با حداقل آسیب، چه انسانی و چه مادی، طرح کرد و به انجام رساند و در همه حال از هرز رفتن نیرو و بخصوص کشیدن کار به هرج و مرج جلوگیری نمود.

عمل کردن، یعنی از اعتراضات ناپخته ای که دیدیم، انقلاب بسازیم و این انقلاب را تا رسیدن به هدف، اداره کنیم. آن رهبری که در اینجا شکل بگیرد، پشتیبانی مردم را به سوی خود جلب نماید و کار را به سرانجام برساند، خود به خود در موقعیت اداره مملکت در دوران گذار نیز خواهد بود. باید چهره های این رهبری، از امروز برای مردم شناخته باشند تا بشود هم به سابقه آنها مراجعه کرد و هم رفتار و گفتارشان را در کنار هم سنجید. شورای انقلاب مخفی جز سؤزن برنمیانگیزد و منطقی و موجه هم هست که چنین واکنش در پی بیاورد.

صداقت و صراحت، حرف اول و آخر کار رهبری است. تخطی از این دو اصل پایه، به هیچوجه توجیه پذیر نیست. مردم ایران به اندازه کافی بازیچه فریبکاران شده اند، امروز باید با همان شیوه رهبری تجدید عهد کرد که مصدق و بختیار، هر کدام در دوره ای، نمونه های درخشانش بودند. اعتماد مردم رایگان به دست نیاید و جز با این روش به دست آمدنی نیست. نباید از هیچ کوششی در به دست آوردنش کوتاهی کرد و نمیباید کوچکترین جایی برای شک و سؤزن باقی گذاشت. اعتماد مردم سخت به دست میاید، ولی وقتی حاصل شد، کوه را هم از جا خواهند کند، نظام اسلامی که جای خود دارد.

## مردم و حکومتیان

در این راه، رهبری، هم با مردم طرف صحبت خواهد بود و هم با حکومت. از مردم شروع کنیم که مخاطبان اصلی هستند. هر جنبشی را به هدفش می‌شناسند و هدفش را از شعارهایش معلوم میکنند. اول قدم، سرند کردن شعارهای متناقض اعتراضات اخیر است. هر شعاری را، صرفاً به این دلیل که در گوشه‌ای سر داده شده، نمیتوان پذیرفت. نفی نظام حاکم که اصلاح طلبی هم از روز اول جزئی از آن بوده است، پایه ایست که میتوان انقلاب آینده را روی آن ساخت. ولی فقط نقطه شروع است، نه بیشتر. از این گذشته، تنها شعاری که میتوان از وقایع اخیر نگاه داشت، شعار «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» است. باید آنرا هر چه بیشتر ترویج نمود. میماند تفسیر این شعار، بسط و شرح آنچه که در دل دارد و باید در آینده تحقق بیابد. آنچه باید در ایران برقرار گردد جمهوری لیبرال و دموکراتیک و لائیک است. در مورد این هدف کوچکترین اغمازی ممکن نیست. امروز تعیین شده و تا وقتی تحقق بیابد، بر جا خواهد بود. نرمش نشان دادن در سطوح مختلف عمل، ممکن و لازم است، ولی در مورد هدف نهایی، خیر! باید برنامه و هدف بسیار روشنی داشت و از همان ابتدا معلوم کرد که مقصود از راندن نظام اسلامی جایگزین کردن آن با چه نظامی است. این حرفها که ما فعلاً انتخابات آزاد می‌خواهیم، یا بعد معلوم خواهیم شد، یا اصلاً قرار است مردم معلوم کنند، سخنانی است پوچ. در بهترین حالت حکایت از سر در گمی میکند و در بدترین، مقدمه کلاهبرداری است.

برترین شعار ما برای سرنگونی و جلوگیری از ماندن پای اسلام در سیاست، شعار لائیسیته است که مدتهاست به ترویج آن مشغولیم. از تکرار این شعار بخصوص نباید در هیچ موقع و مناسبت باز ایستاد. خواست لائیسیته است که نه تنها موضع ما را درست در مقابل موضع حکومت تعریف میکند، بلکه فرصت کنار زدن آزادیخواهان قلبی را برایمان فراهم می‌آورد.

ما روی مردم ایران حساب میکنیم و بس. با این مردم سه اهرم برای وادار کردن نظام به واگذاری قدرت، در اختیار داریم. نه اینکه همه از امروز حاضر و آماده باشد. هیچکدام هنوز درست شکل نگرفته، ولی گزینه‌ها که کلاسیک هم هست، همینهاست و دیر یا زود هم در دستان ما قرار خواهد گرفت: اول نافرمانی مدنی است، دوم تظاهرات، سوم اعتصاب. خشونت، مگر در مورد دفاع از خود و به صورت پاسخ به خشونت سرکوبگران، نباید به کار گرفته شود. ابتدا کردن به خشونت از سوی مردم مورد ندارد. شروع کار، در وهله اول مستلزم تشکیل گروه‌های عمل است. این گروه‌ها میباید در قدم نخست توسط اشخاصی که یکدیگر را می‌شناسند و با هم سابقه دارند، شکل بگیرد. اعتماد به یکدیگر چه برای عمل و چه برای یاری به هم در صورت پیدا شدن مشکل، عاملی بسیار مهم است. هر هسته باید خود مسئولیت امنیت خویش را بر عهده داشته باشد. انتخاب تاکتیک‌های مناسب، در چارچوب استراتژی کلی، کار همین مردمی است که در میدان هستند.

### بیابیم سر حکومتیان.

حکومتیان باید بدانند که دقیقاً با که طرف هستند و به مرور هویدا شدن هر چه بیشتر ضعف‌هایشان، باید چگونه عقب نشینی کنند و در مقابل این عقب نشینی، چه انتظاری میتوانند داشته باشند. ضمانتی که دیر یا زود، برای واگذاشتن قدرت به آنها، لااقل بخشی از آنها، داده خواهد شد، باید از سوی مخاطبی معتبر داده شود تا بتواند مؤثر بیافتد. باید حکومتیان را به طرف در خروجی راهنمایی کرد. یافتن راه از خودشان برنماید، بخصوص که پس پس بیرون خواهند رفت. نکته‌ای که باید دائم به آنان یادآوری کرد، این است که امتیاز ندادن، حکومتی را نجات نداده است، فقط سقوطش را سخت تر کرده، نه فقط برای مردم، بلکه برای خودش.

## جبهه آزادیخواهان

اتحاد شرط پیروزی است و اسباب تحقق اتحاد، جبهه ای که باید از آزادیخواهان تشکیل بشود. موضع ما از ابتدا این بوده که آزادی کشور محتاج تشکیل چنین جبهه ایست. جبهه ای که همگان و بخصوص گروه های دمکرات و لائیک و مقید به تمامیت ارضی ایران بتوانند از چپ و راست در دل آن گرد بیایند و نیروهای خویش را به قصد کارآیی هر چه بیشتر و تشویق مردم برای پیوستن بدان، یک کاسه کنند. این جبهه با یک شاخص مثبت و سه شاخص منفی تعریف میشود. شاخص مثبت، همان است که آمد، هدف و شعار و ترتیب عمل مان.

مواضع منفی یکی در مقابل حکومت اسلامی است که روشن است و دیگری در برابر قدرتهای دخالتگر خارجی و نیز طرفداران سلطنت که پشت به این دخالت دارند.

استقلال کشور همان اندازه اهمیت دارد که آزادی مردمش و تا استقلال نباشد، دستیابی به آزادی هم ممکن نخواهد بود. استقلال یعنی اینکه کشور به خواست مردمانش اداره شود و کشوری که دست نشانده دولتی بیگانه بشود، رنگ آزادی را نخواهد دید. دخالت خارجی در کار مردم ایران پذیرفته نیست و تا به حال هر جا و هر قدر که صورت گرفته، نتیجه ای جز دردسر برای ما نداشته است. باید به صراحت گفت که دخالت موقوف!

مقابله با هر شکل از بازگشت سلطنت یکی از خطوط عمل اساسی این جبهه باید باشد. موضعگیری های سیاسی چند ساله اخیر رضا پهلوی و بخصوص نزدیکی زیاده از حد او به نو محافظه کاران آمریکایی، به عربستان سعودی و به اسرائیل، این گزینه را الزامی میکند. تبلیغات و پولی که در راه تحمیل او به حرکت مردمی، صرف گردد، به هدفش نخواهد رساند و احتمالاً با ایجاد واکنش، نتیجه عکس خواهد داد و صفوف ما را تقویت خواهد کرد. خدمتی ناخواسته، ولی ارزشمند. برای بهره وری از این حاصل، میباید موضع روشن داشت. در این بازی باید قطبی درست کرد که بتواند خطاهای دیگران را به باخت تبدیل کند و به حساب خود واریز نماید.

اصلاح طلبان که مهمترین مانع حرکت جدی مردم بودند، از میدان بیرون شده اند و مهمترین حصار محافظ حکومت به این ترتیب فرو ریخته. ورود به دژ و یکسره کردن کار، وظیفه ایست که تاریخ بر عهده ما نهاده است.